

پیش‌خواب

یک بازپژوهی در باب «نظریه‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم»

در بازپژوهی زمینه‌های یک انقلاب

■ **محمد رضا کائینی**



انقلاب اسلامی ناشر این تحقیق، در دیباچه آن آورده است: «نتیجه‌نهایی بررسی دولت در ایران، براساس نظریات رایج در ادبیات دولت، به دست آمده است، که منجر به ضعف اندیشه دولت در ایران گشته است. علاوه بر اینکه نگاه مابویر با ادبیات توسعه در ایران، محققان داخلی را نیز ناچار به اتخاذ الگوهای نظری خاص غربی جغرافیای ایران، تاریخ ایران و تکثر قومی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایران، نیازمند تقویت اندیشه دولت، ساختار آن و در عین حال جامعه است. کتاب حاضر در تحلیل و بررسی الگوهای نظری رایج در مورد ساخت قدرت سیاسی یا دولت در ایران و ارائه مناسب‌ترین نظریه در انطباق با ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی دوم دارد و این مهم را با توجه به مؤلفه‌ها و عناصر خاص جامعه ایرانی پی می‌گیرد». دکتر محمدرحیم عیوضی مؤلف این اثر نیز، در مقدمه خود، در باب اهمیت چنین بررسی‌هایی چنین نگاشته است: «تاریخ سیاسی ایران حاوی دوره‌های خاصی است که مجموعه ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگ سیاسی ملت ایران را متبلور نموده است. ساخت قدرت سیاسی واجتماعی و تقابل با تعامل بین آنها، آینه تمام‌نمای واقعیت فرهنگ سیاسی ایران است که در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، اساسی‌ترین مباحث را به خود اختصاص می‌دهد. در سطح تحلیل این دو حوزه ساختار قدرت، مفاهیم و مؤلفه‌های عمده‌ای وجود دارد که مبین الگوهای رفتاری در عرصه حکومت، نخبگان، مردم و سازمان‌های سیاسی می‌باشد. دوران حکومت پهلوی دوم، دوره ویژه‌ای است که در بستر مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی، بسیاری از مفاهیم و مؤلفه‌های فوق را به عرصه عملیاتی روانه



محمدرضا پهلوی در دیدار با سید اسدالله جولاپی

کرده و تجارب ارزنده و سودمندی را در تحلیل‌های مرتبط به تعامل ملت و حکومت در جامعه ایران پیش روی تحلیلگران قرار داده است. حکومت محمدرضا پهلوی با بهره‌مندی از پشتوانه عظیم مالی و حمایت خارجی و نیز استفاده از مؤلفه‌هایی چون استبدادگرایی، اقتدارمندی…و…توانست طی سالیان متمادی بااستبداد و حاکمیت زور، بسیاری از ولزهای منحصر به‌نظام‌های غیرمردمی و نامشروع را در فضاهای خاص سیاسی ایران عصر مدرن جلوه گر نماید. از سوی دیگر، شرایط خاص داخلی منتج از تعاملات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقات، نهادها و اقشار مختلف اجتماعی با حکومت و تأثیرگذاری فراینده‌نظام بین الملل و قدرت‌های بزرگ بر حکومت محمدرضا پهلوی، نقش مؤثری در تحولات ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی دوم داشت. با توجه به متغیرهای دخیل در پیدایش ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی که برخی منشأ داخلی و برخی منشأ خارجی دارند، پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان نظریه ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی دوم را با وجود متغیرهای متنوع دخیل، تبیین کرد، جامعه‌شناسی سیاسی ایران را بااهمیت می‌نماید. نظریه‌های مرتبط به ساخت قدرت سیاسی ایران، چگونه مسائل پیچیده و مهم جامعه ایران و کارکرد عناصر سیاسی، اجتماعی در عرصه رقابت سیاسی را ریشه‌یابی و تبیین نموده‌است؟ در نظریه‌سازی ساخت قدرت سیاسی، هر گونه بحث از حکومت به موقعیت، نتایج و مؤلفه‌های آن در گرو توجه عالمانه به موقعیت اقشار و طبقات اجتماعی، آشنایی با منزلت و پایگاه‌های اجتماعی نخبگان، گروه‌ها، نهادها و جریان‌های سیاسی است، چراکه محوریت نظام سیاسی از تعامل با جامعه و گروه‌های رژیم‌نشست می‌گیرد. عمده‌ترین مباحث این کتاب نیز با تأکید بر نظام سیاسی عصر پهلوی دوم و زمینه‌های اجتماعی و بین‌المللی شکل‌گیری آن در جهت تبیین کارآمدترین و مناسب‌ترین نظریه ساخت قدرت سیاسی و انطباق آن با حکومت محمدرضا پهلوی می‌باشد. با توجه به مدل‌های گوناگون و متنوع ساخت قدرت سیاسی که مختص جوامع جهان سوم و در حال توسعه می‌باشد، سؤال اساسی این است که مناسب‌ترین نظریه یا نظریه‌هایی که الگوی مناسبی در انطباق باساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی دوم باشد، چیست؟ دستیابی به پاسخ مناسب برای سؤال فوق و کسب توفیقات ارزنده در انطباق نظریه‌های ساخت قدرت سیاسی با دولت پهلوی، موقعیت، شرایط، عملکرد و پایگاه مشروعیت نظام عصر پهلوی دوم در ایران را مشخص نموده و دلایل و انگیزه‌های روبرواری مردم در برابر حکومت را شفاف می‌نماید.»

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی گر سالروز ترور یار دیرین انقلاب و نظام اسلامی، شهید سیداسدالله لاجوردی است. هم از این روی و در یادداشت آن جهادگر دیرین، سیره قضایی وی را در استناد به خاطرات سه تن از دوستان و همکارانش بازخوانی کرده‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **با مدیریت اسلامی شهید لاجوردی، زندان تبدیل به دانشگاه شد!**

جای پای شهید سیداسدالله لاجوردی، در بسیاری از رویدادهای پیش و پس از انقلاب اسلامی دیده می‌شود، او در دوران مبارزات منتهی به انقلاب اسلامی و برای به پیروزی رسیدن این حرکت عظیم، مجاهدت فراوان و زندان و تبعیدهای مرات‌ت‌بار را تحمل نمود. بااین همه شهرت شهید لاجوردی، بیشتر به فعالیت‌های قضایی وی در دوران پس از انقلاب و مقابله خستگی‌ناپذیر او با گروهک‌های محارب بسه ویژه منافقین بازمی‌گردد. اسدالله جولایی از دوستان و همکاران لاجوردی در دوران تصدی قضایی، درباره چند و چون دعوت از وی برای فعالیت در دادستانی می‌گوید: «پس از اینکه شهید آیت‌الله بهشتی، شهید آیت‌الله قدوسی را به سمت دادستان کل انقلاب اسلامی منصوب کرد، به دستور ایشان همراه با شهید لاجوردی و آقای نظران، نزد شهید قدوسی رفتم و ایشان در واقع تقسیم کار کرد. در همان برهه بود که گروه فرقان ترورهای خود را شروع کرد و شهید قرنی و شهید مطهری را از انقلاب گرفت. شهید لاجوردی و عده دیگری در زندان اوین، به بررسی پرونده متهمان پرداختند و پس از شناسایی و بازجویی، خود شهید لاجوردی کفیرخواست را می‌نوشت و حاکم شرع محاکمه می‌کرد. عده‌ای از آنها که مستقیماً مرتکب این جنایات شده بودند و دستشان به خون آلوده بود اعدام شدند ولی در مورد بقیه، شهید



شهید سیداسدالله لاجوردی در کنار فرزندش

د

اسدالله جولایی: «شهید لاجوردی معتقد بود بسیاری از زندانیانی که حکم اعدام برایشان صادر شده، نباید اعدام بشوند و همه تلاش خود را برای بازپروری و نجات آنها از مرگ می‌کرد. گاهی اوقات در نیمه‌های شب که می‌خواست ایشان را پیدا کنیم، می‌رفتم و می‌دیدم با یکی از بچه‌های فریب‌خورده سازمان مجاهدین مشغول گفت‌وگوست تا او را متوجه اشتباهاتش بکنند! رفتارش به‌قدری پدرانه و دلسوزانه بود که بسیاری از آنها، واقفاً متوجه می‌شدند که چه راه خطایی را طی می‌کردند و مبانی فکری و اخلاقی آنها تصحیح می‌شد»

«سیره شهید سیداسدالله لاجوردی در دستگاه قضایی» در آیین‌ه ۳ روایت

باند مهدی هاشمی بر خورد سید با منافقین را بر نمی‌تابید!

لاجوردی نهایت تلاش خود را کرد تا آنان را که پای درس اکبر گودرزی منحرف شده بودند، برگرداند و ذهنشان را نسبت به ماهیت انحرافی افکار او روشن کند و انصافاً در مورد بسیاری از آنان، موفق هم شد. حتی برخی از کسانی که توبه کردند و بخشیده شدند، به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل رفتند و شهید شدند!ا آشنا اوج گرفتن جنایات منافقین در شهریور ۱۳۶۹، شهید قدوسی، شهید لاجوردی را به سمت دادستان انقلاب اسلامی منصوب کرد. همه به‌خصوص حضرت امام، شهید بهشتی اعتقاد داشتند تنها کسی که می‌تواند طوهار منافقین را در هم بیچجد و آنها را سرکوب کند، شهید لاجوردی است.»

جولایی در بخشی دیگر از خاطرات خویش، شیوه رفتار شهید لاجوردی با زندانیان سیاسی و تلاش فراوان وی در بازگرداندن آنان از طریق انحرافی گروهک‌ها را، این‌گونه توصیف کرده‌است: «شهید لاجوردی در زمره جدی‌ترین مدیرانی بود که در عمر دیده‌ام. ایشان با هیچ‌کس تعارف نداشت و نمی‌شد چیزی را خلاف قوانین، به ایشان تحمیل کرد. با توجه به تسلطی که به احکام و مبانی شرعی داشت، اجازه نمی‌داد حق کسی را بیمال بشود و در تهیه کفیرخواست، تمام جزئیات را در نظر می‌گرفت و دقت بالایی را به کار می‌برد. ایشان مورد رفتار با زندانی‌ها، ایشان معتقد بود بسیاری از زندانیانی که حکم اعدام برایشان صادر شده، نباید اعدام شوند و همه تلاش خود را برای بازپروری و نجات آنها از مرگ می‌کرد. گاهی اوقات در نیمه‌های شب که می‌خواست ایشان را پیدا کنیم، می‌رفتم و می‌دیدم با یکی از بچه‌های فریب‌خورده سازمان مجاهدین مشغول گفت‌وگوست تا او را متوجه اشتباهاتش بکنند. رفتارش به‌قدری پدرانه و دلسوزانه بود که بسیاری از آنها، واقفاً متوجه می‌شدند که چه راه خطایی را طی می‌کردند و مبانی فکری و اخلاقی آنها تصحیح می‌شد.



شهید سیداسدالله هاشمی‌نژاد در میان زندانیان هنگام بر گزار کردن دعای روزه در بهشت (راستی)

شهید لاجوردی پخش کرده بود که به هیچ وجه واقعیت نداشت.»

■ **او تحول بسیاری از فریب‌خور دگان را رقم زد!**

رویکرد شهید سیداسدالله لاجوردی در برابر زندانیان گروهکی، مبتنی بر روشنگری و بصیرت‌افزایی بود. همین امر موجب شد بسیاری از ایشان – که غالباً جوانانی نورسته با معلوماتی اندک بودند – از گذشته خویش فاصله گرفته و حتی روانه جبهه‌های جنگ شوند!ا محمدعلی امامی از همکاران شهید لاجوردی، در این باره معتقد است: «اولین گروهی که دادستانی با آن برخورد کرد، گروه فرقان بود. برخورد شهید لاجوردی با اعضای این گروه، بسیار حیرت‌انگیز بود. اینها مجموعاً پنجاه و چند نفر بودند که همگی دستگیر شدند. نکته تأسف‌انگیز این بود که مغز اینها را طوری شست‌وشو داده بودند که کسی که شهید مطهری را به شهادت رسانده بود، شب قبلش نماز شب خوانده بود! متحول کردن چنین افرادی، واقفاً مهارت و بصیرت خارق‌العاده‌ای می‌خواهد، اما شهید لاجوردی توانست برخی از اینها را به‌گونه‌ای متحول کند که عده‌ای از آنها به جبهه رفتند و شهید شدند و عده‌ای توبه واقعی کردند و زندگی‌شان واقفاً متحول شد!حتی کسانی هم که دستشان به خون شهید قرنی، شهید مطهری، شهید عراقی و پسرش حسام آلوده بود، توبه کردند. این تحولات جز به دست بزرگمردی چون شهید لاجوردی ممکن نبود. این مرد مقتدر با هر کس که ارتباط می‌گرفت، روی افکار و زندگی شهید بزرگوار این بود که اجازه نمی‌داد کسی او را با لقب و عنوانی صدا بزند. همگی به ایشان می‌گفتمیم حاج‌آقا! ایشان هم به ما می‌گفت بچه‌ها! همه در دادسرا تحت تأثیر این روحیه، همین رفتار را پیدا کرده بودند. ایشان واقفاً برای همه ما الگو و مراد بود. یادم هست یک بار در خرداد ۱۳۶۰، از خبرگزاری‌های مختلف دنیا حدود ۱۸۰ خبرنگار برای بازدید از زندان اوین آمدند و حدود ۱۰ ساعت فیلمبرداری و مصاحبه کردند. کار بسیار دشواری بود و تا ساعت ۱۲ شب طول کشید. شهید لاجوردی در پایان این بازدید، تازه رفت و مشغول نطقات اتاق خود و نطقات سرویس‌های بهداشتی دادسرا شد! این کار ایشان خیلی برام عجیب بود. بالاخره هم طاقت نیآوردم و سؤال کردم چرا این کار را کردید؟ ایشان پاسخ داد در طول این مدت، دائم نور فلاش فیلمبرداری‌ها و عکاس‌ها روی صورت خود و حس کردم نوعی خوسپندگی در این ایجاد شده‌است. آمده اینجا کار کنم که این حس از وجودم بیرون برود. شهید لاجوردی دائم در حال خودسازی بود. هرگز نماز شش‌ش ترک نشد و به دلیل همین خودسازی‌ها و ریاضت‌ها بود که گفتار و کردارش بسیار تأثیرگذار بود. همیشه مراسم دعای کمیل در حسینیه زندان برقرار بود. می‌کردیم. ایشان در واقع، زندان را نوعی دانشگاه می‌دانست و عمیقاً می‌خواست خود زندانی‌ها به ماهیت واقعی منافقین پسی ببرند. زندانی‌ها بر اثر فعالیت‌های آموزشی شهید لاجوردی متوجه شده بودند ایشان تنها آدم خشتی نیست، بلکه بسیار مهربان و عاطفی است. ایشان برنامه‌های آموزشی هر قدمی که به مدیریت انسان‌ساز و اسلامی شهید طوهارم داشتند، تبدیل به دانشگاه‌شدها برای زندان‌هاز جمله جایی‌شهر، قزل حصار و مجتمع شهید کشوری نیز، احیا شدند. از آن راه‌ها به‌شکل کارگاه‌های خطایی، تجاری و هنگری که در زندان‌ها ایجاد شده بودند، تأمین می‌شد. خود شهید لاجوردی در انجام تعمیرات و کارهای عمرانی، مشارکت مستقیم داشت و حتی خاک‌ها را جابه‌جایی می‌کرد!»

توصیه‌ناپذیری و بافشاری جدی بر طریق حق، در زمره حصال بارز شهید لاجوردی است. این امر برای وی موجد پدیده‌های فراوان گشت که اسدالله جولایی، بخش‌هایی از آن را به شرح ذیل واگویی کرده‌است: «یکی از بزرگ‌ترین مشکلات شهید لاجوردی این بود که به محض اینکه کسی دستنگیر می‌شد، سیل توصیه‌ها و دست به دامن شدن‌ها هم شروع می‌شد و این آنجا که زندانی توبه‌ای به این توصیه‌ها نمی‌کرد و هیچ تهدید و توصیه و تعلیمی روی ایشان تأثیر نداشت، دشمنان زیادی پیدا کرد و آن قدر نزد حضرت امام از ایشان و دادستانی شکایت کردند که عملاً ایشان را در تنگنا قرار دادند!حتی فردی که در واقع مسئول بالادستی شهید لاجوردی و با امام در تماس دائم بود، در را به روی شهید لاجوردی بسته بود و برخورد بدی با ایشان می‌کرد!ایشان حتی روی ذهن گروهی هم که برای پاسداری نزد شهید لاجوردی فرستاد، کار کرده بود! یادم هست در آسایشگاه مطالب بدی را در مورد

■ **شهید سیداسدالله هاشمی‌نژاد هنگام بر گزار کردن دعای روزه در بهشت (راستی)**

۹ جوان

کند که البته ایشان قبول نمی‌کرد!»

■ **بسیاری چهره باعاطفه و دلسوز او را نشناختند!**

بدیهی بود که رفتار شهید سیداسدالله لاجوردی در خشتی‌سازی و ترنده‌های مناققین، واکنش کینه‌توزانه آنان را به دنبال داشته باشد. آنان هنگامی که در دهه ۶۰از ترور شخص وی ناامید شدند، رو به ترور شخصیت آوردند و علیه وی، فضاسازی غریبی انجام دادند. سیدمرتضی بختیاری از همکاران و مرادان آن بزرگ، در این باره می‌گوید: «متأسفانه بسیاری چهره باعاطفه و دلسوز این سید بزرگوار را نشناختند و قاطعیت ایشان را، به حساب خشونت گذاشتند. ایشان با نهایت دلسوزی و مهدلی، با جوانان و نوجوانانی که گول گروه‌های انحرافی را خورده بودند، ساعت‌ها صحبت می‌کرد و به سؤالات فراوان آنها پاسخ می‌داد و به این شکل، نقش بسیار برجسته‌ای در شکستن توهمات باطل آنها داشت. ایشان معتقد بود اگر فکر این جوان‌ها اصلاح شود، اشتباه خود را می‌پذیرند و می‌توانند به زندگی سالم برگردند و مسیر زندگی خود را تصحیح کنند. ایشان با مناقیقینی که وارد فاز نظامی و کشتار مردم شده بودند، طاعنه برخورد می‌کرد اما در مورد کسانی که به یقین می‌رسید متنبه شده می‌داد!خیلی‌ها زندگی دوباره جسمی و معنوی خود را، مدیون این بزرگوار هستند، منتها به دلیل جو سنگینی که علیه آن بزرگوار ایجاد شده بود و متأسفانه هنوز هم ادامه دارد، از اعتراف به این حقیقت اِسا دارند. گاهی در نماز جمعه، بعضی‌ها زدم می‌آیند و می‌گویند ما زندگی دوباره خود را مدیون شهید لاجوردی هستیم! ایشان به‌قدری جوانمرد بود که حتی در مورد کسانی که حکم اعدامشان هم صادر می‌شد، اجازه کم‌ترین بی‌حرمتی بی‌اعتنایی را به دیگران نمی‌داد. وقتی یادم قفسات، باز پرس‌ها یا مسئولان داد‌گاه‌های همکار شهید لاجوردی را می‌شنوم، واقفاً دلم به درد می‌آید، چون توصیف آنها از شمش و عملکرد شهید لاجوردی، کاملاً در تناقض با تصویری است که معاندین با تبلیغات سنسگین خود در ذهن مردم ساخته‌اند. تصویری که ابداً به روحیه مهربان و با عاطفه و قاطع ایشان شباهتی ندارد. در تمام دنیا و حتی ایران قِبل از انقلاب، زندان‌ها به دست پلیس اداره می‌شود و می‌شد. بعد از انقلاب هم اداره زندان‌ها زیر نظر دادگستری و توسط شهربانی انجام می‌شد. بعد از آن، شورای سرپرستی زندان‌ها به وجود آمد و در سال ۱۳۶۴ هم، ایجاد سازمان زندان‌ها، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. قبل از آن مدیریت زندان‌ها با شهربانی نبود ولی مأمورانی که در زندان‌ها و داخل بندها خدمت می‌کردند نیروهای شهربانی بودند، غیر از بندهای سیاسی که توسط نیروهای غیر شهربانی اداره می‌شد. وقتی شهید لاجوردی در سال ۱۳۶۸، مسئولیت سازمان زندان‌ها را به عهده گرفت، نگاه پلیسی نسبت به زندان را تغییر داد و تلاش کرد تا مسئولان زندان به زندانی‌ها، مگر غیر اصلاحی و تربیتی کرد. این کار حقیقتاً دشوار بود، اما ایشان با ایمان و قاطعیت کم‌نظیرش این موضوع را اجانداخت که پلیس فقط باید بیرون از بندها، کار حفاظت فیزیکی از زندان‌ها را انجام بدهد. غیر از تغییر نگاه پلیسی به نگاه تربیتی و اصلاحی، دومین کار مهم ایشان این بود که اعتقاد داشت زندان نباید بود فردی که خلاف کرده و به زندان افتاده، خودش باید خرج خودش را در بیاورد. مضافاً بر اینکه اگر زندانی بیکار باشد، امکان اصلاح او از بین می‌رود. به همین علت ایشان از سال ۱۳۷۰، برنامه خود کفایی را در زندان‌ها به اجرا انداخت. یکی دیگر از اقدامات مهم ایشان، ایجاد جلسات بحث و گفت‌وگوی آموزشی برای زندان‌بان‌ها بود. در راستای نیل به این هدف، در سال ۱۳۷۲، مرکز آموزش و پرورش سازمان زندان‌ها به وجود آمد. این اقدامات در طی سال‌ها قابل رصد شدن است.»

بختیاری که به توصیه و دلالت شهید لاجوردی و پس از وی، مسئولیت زندان‌ها را بر عهده گرفت، درباره شرایط جسمی و حالات او در اواسط قیاس سالیان حیات، چنین روایت کرده‌است: «هر وقت ایشان می‌آمد، ساعت‌ها با هم گفت‌وگو می‌کردیم و از نظرات هوشمندانه ایشان بهره زیادی می‌بردیم. در سال ۱۳۷۵، آن دوره‌ای که آیت‌الله بزرگ‌سای قوه قضائیه بودند، شهید لاجوردی به مشهد آمد. یک جلسه طولانی داشتیم و ایشان به من پیشنهاد کرد مسئولیت سازمان زندان‌ها را قبول کنم. بنده خدمت ایشان عرض کردم شما از هر نظر برای ما الگو هستید، چه از نظر تسلطی که بر نفس خود دارید، چه به این علت که ۱۴، ۱۵ سال در زندان بوده‌اید و زندان و زندانی را بهتر از ما می‌شناسید. عشق و ارادت شما به اسلام و انقلاب اصلاً با ما قابل قیاس نیست. ایشان می‌گفت آثار شکنجه دارد به‌تدریج در من ظاهر می‌شود و با افزایش سن، بندم ضعیف شده است و اکثراً درد می‌کشم… بعدها که به سازمان زندان‌ها آمدم، دوستانی که قبلاً با ایشان همکار بودند، می‌گفتند واقفاً همین طور بود و ایشان غالباً از شدت درد بی‌تاب می‌شد اما با روحیه قوی و مقاومی که داشت، نمی‌گذاشت کسی به عقق شدت و درد ایشان بی‌ببرد. این سید بزرگوار در راه مبارزه و حفظ آرمان‌هایش، رنج‌ها و مصائب بسیاری را تحمل کرد. قبل از انقلاب بارها در زندان‌ها رژیم مشماش‌های شکنجه شد و پس از انقلاب هم، فشارهای روحی و روانی زیادی را از سوی دوست و دشمن تحمل کرد که نه‌تنها چیزی کم از شکنجه‌های قبل از انقلاب نداشت، بلکه تحمل آنها صد درجه دشوار تر بود!»